

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۶۹۰

ایسکرا

تلفن تماس با ما 0046720077654

۶ شهریور ۱۳۹۲، ۲۸ اوت ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

از پیمان سه سنور تا کنگره ملی کرد

برگزاری کنگره ملی کرد در شهر اربیل (هه ولیر) کردستان عراق هستند. مذاکرات و توافقات اولیه با تمام احزاب ناسیونالیستی هر چهاربخش کردستان

صورت تراژدی و بار دوم بصورت نمایش خنده دار... (کارل مارکس - هیجدهم برومر لوتی بناپارت) مدتی است احزاب ناسیونالیست کرد مشغول تدارک و

"هگل در جایی، بر این نکته انگشت گذاشته است که همه رویدادها و شخصیت های بزرگ تاریخ جهان، به اصطلاح، دو بار به صحنه می آیند؛ وی فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به

صفحه ۵



بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده به زندان را قویا محکوم میکنیم

مرخصی وی موافقت نکردند و بهنام بناچار دیروز دوشنبه چهارم شهریور ماه خود را به زندان اوین

در پی تلاشهای بهنام ابراهیم زاده برای تمدید مرخصی زندان و حضور در کنار فرزند بیمارش، مقامات دادستانی با تمدید

صفحه ۳

کسب یک موفقیت مهم توسط کارگران فولاد زاگرس

فروش این ضایعات توسط کارفرما را نیز بدست بر آورند.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران پیرو خواست کارگران فولاد زاگرس مقرر

صفحه ۵

حساب کارگران، امروز ۳۱ مرداد ماه مبلغ حاصل از مرحله اول فروش این خاک به حساب کارگران فولاد زاگرس واریز شد. همچنین کارگران فولاد زاگرس موفق شدند از صبح دیروز حکم قضائی توقف

بدنبال تلاش کارفرمای فولاد زاگرس برای فروش خاک ضایعات چدنی در روز ۲۷ مرداد ماه جاری و ممانعت قاطعانه کارگران از اقدام کارفرما و خواست آنان مبنی بر واریز پول فروش این ضایعات به

خانواده های زندانیان خواهان لغو احکام اعدام عزیزانشان شدند

مورد حمایت همه مردم قرار گیرد. تاکنون هزاران نفر از مردم در بیدادگاه های جمهوری اسلامی

متهم به نگهداری یا فروش مواد مخدر شده و اعدام شده اند و هزاران

صفحه ۴

محکوم به اعدام تحت عنوان "فروشنندگان خرده پای مواد مخدر" شدند.

این يك حرکت مهم توسط خانواده های زندانیان مشهور به مواد مخدر علیه اعدام است و باید

جمعی از خانواده های زندانیانی که متهم به فروش مواد مخدر هستند، امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند و خواهان لغو احکام اعدام زندانیان

صفحه ۶

خطاب به سندیکاها کارگری و تشکلهای اتحادیه های کارگری ایران و جهان خواستار آزادی من شوید تا در کنار فرزند بیمارم باشم!

صفحه ۷

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و چهارم / عبدال گلپریان

تحولات سوریه و احتمال حمله نظامی غرب

مصاحبه ایسکرا با محمد آستگران



محمد آستگران: قبل از هر تحلیل و تبیینی در مورد نقش دولتهای غربی باید بگویم که این جنگی که در سوریه فعلی در جریان است يك جنگ کثیف به تمام معنا است. این جنگ انقلاب و ضد انقلاب نیست. جنگ مردم علیه دیکتاتوری نیست. جنگ نیروهای متمدن علیه ارتجاع نیست. این جنگ ادامه انقلاب مردم علیه اسد به شکل مسلحانه نیست. این جنگی است که در نتیجه شکست انقلاب مردم سوریه به اینجا رسیده است. جنگ فعلی در سوریه که در يك طرف اسد و حامیانش و در طرف مقابل جریانات اسلامی و القاعده و

صفحه ۲

شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا باید رفع اتهام شوند



سنندج و اعتراض به چنین وضعیتی بازداشت شد.

بنا به خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران، این دو عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به ترتیب در روزهای ۱۵ و ۱۸ دی ماه ۱۳۹۰ از سوی

صفحه ۲

شریف ساعد پناه نماینده کارگران کارخانه ریسندهی پریس و از رهبران کارگری خوشنام در شهر سنندج است و مظفر صالح نیا معلم اخراجی، فعال کارگری در شهر سنندج و انسان عدالتخواهی است که بدنبال کمک به يك فرد خیابان خواب در سرمای شدید شهر

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ تحولات سوریه و احتمال ...

ارتش آزد با حامیان نشان قرار دارند جنگ و نیروی ضد انقلاب و کثیف است. کلمه کثیف در زبان فارسی تنها کلمه ای است که به نظر تمام حدودی ماهیت این جنگ را میتواند نشان بدهد. هر دو اینها ابتدا انقلاب مردم سوریه را در نیمه راه سر بریدند که به اینجا رسیدند.

این دو جبهه ارتجاعی جنایتی را مرتکب شده اند که قلب هر انسان منصفی را به درد میآورد. اجساد سوخته شده و خفه شده با گاز شیمیایی اجساد بچه هایی که به مغز آنها شلیک شده و حتی بچه های ۷-۸ ساله ای که بوسیله جریانات اسلامی به دار آویخته شده اند در کنار توپ باران و بمب باران بیرحمانه ای که اسد علیه مخالفین خود و مردم معترض سوریه بکار گرفته و ویرانی تمام زیرساختهای آن جامعه تنها گوشه هایی از نتایج این جنگ کثیف میباشد.

جنگ قومی قبیله ای و مذهبی و عدم امنیت زندگی عادی برای مردم آن کشور کشتارهای بیرحمانه ارتش اسد که همه مردم آن کشور را هدف گرفته است جنگ میان گروههای ارتش آزاد و جریانات اسلامی و القاعده جنگ جریانات اسلامی و ارتش آزد علیه مردم کردستان سوریه و جریانات سیاسی آن منطقه جنگ جریانات اسلامی سنی و سلفی علیه مردم و گروه های منتسب به علوی و دهها نمونه دیگر جنگهای داخلی و کثیف تنها گوشه های از واقعیات تلخ آن جامعه هستند که در نتیجه شکست انقلاب مردم بر پا شده و کشورهای حامی اسد و کشورهای حامی جریانات اپوزیسیون اسد شریک این جنایت میباشند.

موضع ریاکارانه و دروغگویانه غرب و در رأس آنها آمریکا که گویا مخالف استفاده از سلاح شیمیایی هستند چندان آزر است. زیرا همین دولتها در تاریخ سیاسی و حاکمیت خود دست به اقداماتی زده اند که با سند و مدرک قابل اثبات هستند و امروز خودشان آنرا تقبیح میکنند. موضع امروزشان را باید ادامه همان مواضع قبلی شان دانست. آمریکا اولین و آخرین کشوری بوده است که تا کنون از سلاح اتمی علیه مردم

سر چهار پا و بیش از دو دست و فلج و... در عراق متولد بشوند.

کودکانه ای که به اشکال دفرمه شده متولد میشوند و رسانه های جهانی در قبال این جنایت علیه بشریت کور و کر شده اند. این یکی از نتایج سیاستهای دفاع از دمکراسی آمریکا در عراق است.

برای دین سند این نوع جنایت آمریکا کافی است در اینترنت سرچ کنید و ببینید چه جنایتی در زندانهای عراق مرتکب شده و تاثیر سلاحها و موادی که در جنگ علیه مردم عراق بکار برده است چه تاثیرات مخربی در زندگی مردم عراق به جای گذاشته است. بنابر این جنایتکاری اسد و استفاده او از سلاح های کشتار جمعی به هیچ عنوان نباید جنایت پیشگی دولتهای غربی و در رأس آنها آمریکا را کم رنگ کند.

ایسکرا: چه اتفاقی افتاد که در سوریه جنگ ارتجاعی اسد با جریانات اسلامی جای انقلاب بر حق مردم سوریه را بگیرد؟

محمد آسگران: هنگامیکه انقلاب سوریه آغاز شد چنان پر قدرت بود که همه مردم و سیاستمداران و دولتها فکر میکردند به زودی اسد سرنگون میشود و انقلاب به کشورهای دیگر هم گسترش می یابد. و البته این يك احتمال واقعی و عینی بود.

اما دولتهای متحد اسد و بویژه حکومت جنایتکار اسلامی ایران با تقویت دستگاه کشتار حکومت بعث از یک طرف و غرب و متحدین منطقه ای اش که عمیقاً از انقلاب مردم نگران شده بودند با تقویت نیروهای ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیست کاری کردند که تمام آثار انقلاب در آن کشور را از میان بردند و انقلاب مردم علیه اسد را به جنگ داخلی ارتجاعی و کثیف تبدیل کردند. دولتهای غربی و در رأس آنها آمریکا امکان و نفوذ زیادی در منطقه و جهان دارند و یکی از سیاستهای پایدار و جدی آنها در تحولات چند سال اخیر و بویژه در مورد انقلابات در کشورهای شمال آفریقا و خاور میانه این بود که این انقلابات را به کام مردم تلخ کنند و چهره انقلاب را چنان خونین و

از صفحه ۱ شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا ...

میخواهند این دستاورد را از جنبش کارگری بگیرند و جامعه را از رهبران و سخنگویان لایق خود محروم کنند. اجازه نخواهیم داد که رژیم اسلامی به این اهداف خود برسد.

کمیته کردستان حزب از کارگران، تشکلهایشان و از همه مردم می خواهد به سیاست تعقیب، بازداشت و تهدید فعالین کارگری از سوی نهادهای حکومت اسلامی اعتراض کنند. نباید هیچ انسانی بخاطر اعتراض به فلاکتی که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده است تحت تعقیب، بازداشت و محاکمه قرار گیرد. این سران جمهوری اسلامی هستند که باید بجرم تحمیل فقر به کارگران و تباہ کردن زندگی میلیونها انسان مورد محاکمه قرار گیرند. شریف

ساعد پناه، مظفر صالح نیا باید رفع اتهام شوند و کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ اوت ۲۰۱۳، ۵ شهریور
۹۲

بازداشت و روز ۲۹ دی ماه همانسال با قرار وثیقه ۸۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شدند. در این محاکمات قاضی دادگاه شرط صدور حکم برانته برای این کارگران را استعفا از اتحادیه آزاد کارگران ایران اعلام کرد. اما آنان در این دادگاهها، بر حق کارگران مبنی بر برپائی تشکلهای مستقل کارگری تاکید نموده و حاضر به استعفا از اتحادیه نشدند.

پس از گذشت ۲۱ ماه از بازداشت شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا و برگزاری دادگاههای متعدد بر علیه این کارگران، شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان کردستان طی ابلاغیه ای اعلام کرده است روز هفتم مهر ماه آینده دادگاه تجدید نظر این دو فعال کارگری در شهر سنندج برگزار خواهد شد.

بازداشت و زندانی کردن و تحت فشار قرار دادن فعالین کارگری سیاسی است که جمهوری اسلامی برای ساکت کردن صدای اعتراض کارگران و کل جامعه در پیش گرفته است. چهره های محبوب و شناخته شده در جنبش کارگری، یکی از دستاوردهای مهم این جنبش است. جمهوری اسلامی و دادگاه ضد کارگریش

مالین بکنند که کسی به پیگیری آن و گسترش و تعمیق آن علاقه مند نشود. متأسفانه باید بگویم در اجرای این استراتژی تا حدودی هم موفق شدند. بویژه در سوریه دو جبهه حامی و مخالف اسد هر دو از وجود انقلاب و گسترش آن در سوریه نگرانی واقعی و جدی داشتند.

جمهوری اسلامی و روسیه میدانستند اگر اسد با انقلاب مردم سرنگون بشود فوراً جمهوری اسلامی هم هدف بعدی انقلابیون و مردم معترض ایران خواهد بود. کشورهای غربی هم میدانستند که با موفقیت مردم انقلابی سوریه در سرنگونی اسد مردم دیگر کشورها دیکتاتورها و متحدین غرب در منطقه و کشورهای عربی را تحمل نمیکند. این دو جبهه ارتجاعی علیرغم اختلاف منافع و اختلاف سیاسی جدیشان در يك نقطه با هم

مشترک بودند. ضدیت با انقلاب و تلخ کردن انقلاب به کام مردم سیاست هر دو جبهه بود. استراتژی سیاسی این دو جبهه مخالف همبدرگ شکست انقلاب و انقلابیون بوده و هست. اکنون با يك مشاهده ساده میتوان دید که پروسه سر بریدن انقلاب سوریه يك روزه اتفاق نیفتاد بلکه در يك پروسه حساب شده و آگاهانه آنرا عملی کردند. کسی که این پروسه را نبیند اگر نادان نباشد آگاهانه خود را به نادانی زده است. کشتارهای بی رحمانه اسد و ارتش مورد حمایت جمهوری اسلامی و روسیه عملاً میدانی و فضایی را مهیا کرد که جریانات ارتجاعی مانند ارتش آزاد و جریانات اسلامی تروریست برای دست بردن به اسلحه حقیقتی پیدا کنند. دولتهای ترکیه عربستان و

از صفحه ۲ تحولات سوریه و احتمال ...

قطر با تشویق آمریکا و دیگر کشورهای غربی این جریانات تروریست و ارتجاعی اپوزیسیون را مسلح و تقویت کردند و جمهوری اسلامی و روسیه هم ارتش سوریه و اسد را تقویت نمودند. نتیجه این جدال ارتجاعی تا کنون ویرانی تمام و کمال زیرساختهای آن جامعه و کشتارهای بیرحمانه ای است که تا کنون صد و چند هزار نفر قربانی گرفته است. نتیجه این جدال تا کنون کشتارهای بیرحمانه و آوارگی میلیونها انسان گرسنه و بی تامین است که در بیابان رها شده و گرگهای منطقه دسته دسته در حال پاره کردن شکم این مردم میباشند.

با این حال هنوز ابتدای کار است. آینده ای که برای جامعه سوریه تدارک دیده شده است آینده ای سیاه و شاید چیزی شبیه افغانستان در دوران جنگ و حاکمیت جریانات اسلامی خواهد بود. حتی بعد از اسد دسته جات اسلامی و ارتجاعی ای که در آن جامعه تقویت و مسلح شده اند در فضای فقر و فلاکت و بی امکاناتی مردم آن کشور همیشه خیل سربازان گرسنه را خواهند یافت که به عنوان مزدور استخدام کنند و در سایه این توحش و ویران شدن تمدن و زندگی قرن بیست و یکمی سر بریدن و چشم در آوردن و بچه را حلق آویز کردن و... را به امر عادی آن جامعه تبدیل کنند.

ایسکرا: با توجه به وضعیت اسفناکی که تصویر کردید هنوز جریانات و افرادی هستند که میگویند این اوضاع ادامه انقلاب است و کسان دیگری هم هستند که معتقدند از روز اول انقلابی در کار نبوده است. شما این گرایش را چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد آسنگران: کسی که فکر میکند از روز اول انقلابی در کار نبوده همان قدر کور و کر است و واقعیات را انکار میکند که گفته شود انقلاب در سناریوی سیاه امروز سوریه همچنان ادامه دارد. این دو موضع علیرغم اختلافان هر دو از یک جنس میباشند. ایدئولوژیک غیر زمینی غیر واقعی و ذهنی هستند. این دسته از افراد ذهنیت و علایق

سوریه ندارند. این دو جبهه هر دو علیه مردم و علیه منافع مردم ربطی به منافع مردم سوریه ندارد. بنابر این محکوم کردن یک طرف و مستقیم و غیر مستقیم دفاع از طرف دیگر کار ما کمونیستها نیست. چنین سیاستی اپورتونیستی و قرار گرفتن مستقیم و غیر مستقیم در کنار یکی از دو جبهه ارتجاع است.

مردم سوریه قربانی جدال ارتجاعی دو طرف جنگ فعلی در سوریه هستند. این جنگ جنگی ارتجاعی است. جنگ دو نیروی ضد انقلاب است. ما کمونیستها به هیچ عنوان و تحت هیچ فرمول و بهانه ای سمپاتی به یکی از طرفین این جنگ نشان نمیدهیم. افراد و جریاناتی که میخواهند از این موضع گیری صریح کمونیستی فاصله داشته باشند به دنبال بهانه ای برای دفاع و سمپاتی نشان دادن به یک طرف جنگ ارتجاعی در سوریه هستند. همچنانکه در زمان جنگ ایران و عراق به بهانه اینکه چه کسی متجاوز است و چه کسی آغاز کننده جنگ است جریاناتی مانند اکثریت و حزب توده در کنار یک جبهه ارتجاع قرار گرفتند. نقد ما به آنها این بود که ماهیت جنگ و ماهیت طبقاتی و سیاسی آن جنگ را نمیبینند و یا نمیخواهند ببینند. متد ما همان است و در مورد جدال دو جبهه ارتجاعی فعلی در سوریه هم علیه هر دو جبهه ارتجاع و در جبهه سوم و کنار مردم و شهروندان سوریه قرار میگیریم. دولت‌های غربی به بهانه مخالفت با اسد و مخالفت با استفاده از بمب شیمیایی میخواهند جبهه مقابل اسد که یک جبهه ارتجاعی و تروریست است را تقویت کنند. ما همانقدر علیه اسد هستیم که مخالف جریانات اسلامی و تروریست میباشیم.

کمونیستها مجاز نیستند و نباید تحت هیچ عنوانی یکی از این دو جبهه ارتجاع را اصلی و دیگری را فرعی معرفی کنند. کسی که به بهانه دولت بودن و حاکم بودن اسد و یا تروریست بودن و بیرحم بودن جریانات اسلامی میخواهد مستقیم و غیر مستقیم و صریح و پنهان در کنار یکی از این جریانات ارتجاعی

از صفحه ۱ بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده ...

معرفی کرد. بهنام در حالی بار دیگر در زندان اوین محبوس شد که فرزند نوجوانش به علت بیماری سرطان خون همچنان تحت درمان است و بر اساس نظر پزشکان عدم وجود فشارهای روانی و حضور پدر بر بالین این نوجوان برای درمانش يك مسئله حیاتی است. از نظر ما در اتحادیه آزاد کارگران ایران، این درجه از رفتار غیر انسانی با بهنام ابراهیم زاده به گرو گرفتن جان یک نوجوان در بستر بیماری برای به زانو در آوردن این فعال کارگری است. این اقدام غیر انسانی در حق بهنام ابراهیم زاده و خانواده وی در شرایطی صورت میگیرد که بوق و کرنای ادعای تدبیر و اعتدال گرایی دولت یازدهم صفحات همه روزنامه ها و رسانه های خبری داخلی و خارجی را پر کرده است. اما به نظر میاید مدعای تدبیر و اعتدال گرایی نه مدعایی برای استیفای حقوق فردی و مدنی مردم ایران، بلکه مدعایی در

برخورد به حوزه های قدرت در سطح داخلی و بین المللی است. اتحادیه آزاد کارگران ایران با اعلام انزجار از بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده به زندان، مسئولیت این اقدام را بر عهده بالاترین مقامات قضائی و اجرایی دولت جمهوری اسلامی میداند و در این میان وارد شدن هر گونه ضایعه غیر قابل جبرانی به فرزند بیمار بهنام ابراهیم زاده را که میتواند حاصل فشارها و استرس های ناشی از به زندان افکندن پدر باشد، مستقیماً متوجه این مقامات میداند و بدینوسیله از همه تشکلهای کارگری و نهادهای مدنی و حقوق بشری در ایران و سرتاسر جهان میخواهد تا در اقدامی بسیار عاجل و فوری خواهان آزادی بی قید و شرط بهنام ابراهیم زاده، محمد جراحی و رضا شهبانی که هر کدام از آنان نیز در بدترین شرایط جسمانی در زندان بسر می برند، بشوند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - پنجم شهریور ماه ۱۳۹۲

قرار گیرد و یا جرم و جنایت یکی را برجسته و آن یکی را کم رنگ کند صفش از صف ما کمونیستها جدا است. همچنانکه ما در جریان جنگ ایران و عراق به دلیل تجاوز عراق به خاک ایران و یا آغاز کننده جنگ صدام بوده نه خمینی تفاوتی نسبت به آنها قایل نبودیم و آن جنگ را ارتجاعی و دولت‌های دو طرف را ارتجاعی معرفی کردیم. در این مورد در سوریه هم داستان همین است. متد ما کمونیستها همان است. منافع مردم سوریه در تقابل این دو جبهه ارتجاعی مسلح فعلی قرار دارد. کسی که فقط اسد را دشمن اصلی میبیند و گارد محکمی در مقابل نیروهای ارتجاعی اپوزیسیون ندارد همانقدر محدودنگر و کوتاه بین است که کسانی تنها جریانات تروریست اسلامی و ارتش آزاد را دشمن مردم قلمداد میکنند و در کنار اسد قرار میگیرند.

کمونیستها هنگامیکه میگیرند ما از جبهه سوم و قطب سوم یعنی قطب مردم و شهروندان جامعه دفاع میکنیم و معترض به هر دو جبهه ارتجاعی در سوریه هستیم به این معنا است که بدون کم و کاست علیه هر دو جبهه ارتجاع هستند. ما کمونیستها سیاستی را نمایندگی میکنیم که با سیاست افراد و جریانات و طبقات و سنتهای ارتجاعی در جامعه متفاوت است. کسانی که به دنبال کدهای ذهنی و ایدئولوژیک خود هستند نقش جنبشها و سنتهای سیاسی را نمیبینند و تنها آرزوهای ایدئولوژیک شان معیار ارزیابیشان است. این دسته از افراد و جریانات از دنیای واقعی فاصله زیادی دارند. اما جامعه راه خودش را میرود و این افراد و جریانات از جمله نیروهای جاماند از تاریخ محسوب میشوند. اما به هر حال حمله نظامی آمریکا و دولتهای غربی به سوریه

از صفحه ۳

تحولات سوریه و احتمال ...

اتفاق مهم و زیور رو کننده ای خواهد بود. اگر این حمله اتفاق بیفتد یک بار دیگر تعادل نیروها و دولتهای منطقه دستخوش تحول خواهد شد. تحولی که سیمای سیاسی منطقه و به درجاتی جهان را دستخوش تغییراتی میکند. زیرا حمله به سوریه بسیار متفاوت از حمله به صدام حسین و افغانستان خواهد بود. حمله به صدام حسین و افغانستان تحت حاکمیت طالبان برای آمریکا امتحانی و سیاسی بود. بعد از پایان جنگ سرد بود که میخواست یک تاز میدان دوران جهان تک قطبی باشد. آمریکا در آن جنگ شکست خورد و در آن امتحان روزه شد.

اما غرب به سرکردگی آمریکا اگر وارد جنگ با سوریه بشود مستقیم و غیر مستقیم علیه روسیه

و چین و جمهوری اسلامی وارد عمل میشود. زیرا اسد و ارتش خونریز این کشور مورد حمایت آشکار روسیه و جمهوری اسلامی است و چین هم غیر مستقیم خود را در این جبهه تعریف میکند. این اقدام ساده ای برای دو جبهه جهانی غرب و روسیه نخواهد بود. زیرا اولاً آمریکا بعد از شکست در جنگ عراق و افغانستان اینبار در جنگ با سوریه به یک ریسک بزرگ دست میزند. دوماً موفقیت امروز آمریکا و متحدینش مستقیماً معنی تقابل با جمهوری اسلامی و غیر مستقیم تحقیر روسیه خواهد بود. روسیه در دوران جنگ اول و دوم خلیج هنوز در بستر بیماری و نقاهت تحول از دوران جنگ سرد به دوران تازه دمکراسی و بازار آزاد" به سر میرسد امروز چنین نیست.

موفقیت غرب علیه اسد و به این معنا رو کم کنی روسیه و نشان دادن چماق به جمهوری اسلامی احتمالش کم نیست. اما ریسک بالایی هم در آن نهفته است. آیا غرب این ریسک را میپذیرد و یا اینکه به راه بینابینی رضایت میدهد؟ این هنوز قابل پیش بینی نیست. آنچه معلوم است نیاز پایه ای بورژوازی آمریکا و غرب به این رویارویی است. تنها مانع و بازدارنده این تقابل عدم اطمینان به موفقیت آن برای آمریکا است. در پس این تقابل ویرانی جامعه سوریه و جدال دسته جات تروریست در سوریه تنها یکی از نتایج آن خواهد بود. اما این اتفاق تحول تازه ای در تعادل نیروها و جریانات و دولتهای فعلی برقرار میکند که موضوع تازه ای است باید جوانب مختلف آنرا دید و شناخت.

۲۷ اوت ۲۰۱۳

از صفحه ۱ خانواده های زندانیان ...

نفر دیگر نیز در لیست اعدام هستند.

طبق آمار مقامات جمهوری اسلامی ۱۱ میلیون نفر پرونده قضائی دارند و طبق اعتراف محمد باقر ذوالقدر معاون راهبردی قوه قضائیه در دیمه سال قبل، "سالانه ۶۰۰ هزار نفر بدلیل ارتکاب جرایم مختلف وارد زندان زندانیان را معتادان به مواد مخدر و متهمان به نگهداری یا حمل مواد مخدر تشکیل میدهند. قوانین و رفتار مسئولان زندانها با زندانیان بسیار ضد انسانی است. تحقیر و بیحرمتی و شکنجه و اذیت و آزار، کیفیت پائین و حجم ناچیز مواد غذایی، محیط کثیف زندان، فقدان امکانات سرمایشی و گرمایشی، واداشتن زندانیان به کارهای شاق و اجباری در ساعات طولانی از جمله شیوه های برخورد با زندانیان برای در هم شکستن شخصیت و روحیه زندانیان است. علاوه بر این در همه زندانهای جمهوری اسلامی مواد مخدر به حد کافی توزیع میشود و بسیاری از زندانیان در طول دوره زندان به اعتیاد کامل روی میاورند و سالانه صدها نفر از زندانیان متهم به فروش مواد مخدر اعدام میشوند. سایر زندانیان نیز اکثراً بدلیل فقر، نزاع های مربوط به طلاق و زد و خورد و جرم های مشابه تشکیل میدهند. این زندانیان را اساساً کارگران و جوانان بیکار و محرومی تشکیل میدهند که قربانی این نظامند و

اکثر قریب به اتفاقشان باید از زندان ها آزاد شوند.

اینها در دادگاه هائی محاکمه شده اند که نه قضاتش با هیچ معیاری صلاحیت دارند و نه متهم از شرایط عادلانه دفاع از خود و وکیل مدافع با صلاحیت برخوردار بوده است. قوانین جمهوری اسلامی بر اساس قوانین شرعی و توضیح المسائل آخوندهای مترجم نوشته شده و با استانداردهای بین المللی کوچکترین خوانائی ندارد. از نظر ما سیستم قضائی جمهوری اسلامی و احکامش مطلقاً اعتباری ندارد و همراه با سرنگونی جمهوری اسلامی باید در هم پیچیده شود و بساط اعدام و آدمکشی اش نیز برای همیشه برچیده شود.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض خانواده ها علیه لغو احکام اعدام زندانیان حمایت میکند و سایر خانواده های زندانیان را نیز فرامیخواند که با هم تماس بگیرند و با راه انداختن حرکات مداوم، جمعی و بزرگ خواهان لغو مجازات اعدام شوند. حزب همه مردم را به شرکت در این تجمعات و تلاش برای گسترش این اعتراضات و جلوگیری از کشتار زندانیان فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ مرداد ۱۳۹۲، ۲۱ اوت
۲۰۱۳

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها است شمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

ساختار و ارگان های قدرت سیاسی / حکومت شورایی

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در نموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم نموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید. /

یک دنیای بهتر بر نامه حزب کمونیست کارگری ایران

از صفحه ۱

از پیمان سه سنور ...

(ایران، عراق، ترکیه و سوریه) صورت گرفته و قرار بر این است که کنگره به زودی برگزار شود.

هدف از برگزاری این کنگره هر چه باشد آن چیزی که غیر عادی، مشکوک و عجیب به نظر می رسد دخالت دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران در چگونگی شکل گیری کنگره و همچنین ناگهانی بودن اعلام تشکیل کنگره و تعجیل برای هرچه زودتر برگزار کردن آن می باشد. البته این را نباید فراموش کرد که احزاب ناسیونالیست کرد در طول تاریخ همیشه بازیچه دست حکومت های حاکم بر ایران، ترکیه، عراق و سوریه و قدرت های خارجی بوده اند. این دولت ها و قدرت های خارجی از نیروی نظامی احزاب ناسیونالیست در جهت پیشبرد سیاست های خودشان بهره برده اند. اگر بخواهیم مثالی برای اثبات این ادعا بیاوریم، جنگ داخلی در کردستان عراق بین حزب اتحادیه میهنی (یکیتی) و حزب دمکرات (پارتی) که با دخالت آشکار هر دو کشور ایران و عراق انجام گرفت یکی از نمونه های واضح و آشکار می باشد.

در تاریخ جنبش ملی کرد این دومین بار است که احزاب ناسیونالیست برای به قول خودشان اتحاد بین کردها دور هم جمع می شوند. اما فاصله زمانی بین اولین و دومین گردهمایی بسیار زیاد است. اولی در سال ۱۹۴۴ و دومی در سال ۲۰۱۳.

در سال ۱۹۴۱ ایران توسط نیروهای شوروی و بریتانیا اشغال شد. شوروی ها از طرف شمال و انگلیسیها از جنوب مناطقی از خاک ایران را به اشغال خود درآورده بودند. هر کدام از این نیروها سیاست های مختص به خودشان را در ایران دنبال می کردند. نیروهای ملی در کردستان که از این فرصت استفاده کرده و در حال گسترش قدرت خود در منطقه بودند کاملاً تحت تاثیر شوروی و انگلستان قرار گرفته و برای پیشبرد اهداف خود از آنها درخواست کمک می کردند و این را طی مذاکرات و گفتگوهایی که با مقامات این کشورها انجام می گرفت مطرح می کردند. انگلیسی ها مخالف وحدت کردستان و

نمایندگان از طرف کومله ژک کردستان ایران در این جلسات شرکت داشته است چنین نقل می کند:

"... چندین نشست را با هم انجام دادیم و روی دوازده بند توافق کردیم که هر دو حزب با هم همکاری بکنند و به هم معلومات بدهند. و چون آن محلی که نشست را انجام دادیم کوه دالانپر که یک طرفش شمرینان و طرف دیگرش ایران بود اسم آن را پیمان سه سنور (سه مرز) نهادیم. قرار بر این شد که هر دو طرف بیان نامه ای را منتشر کنند. ...

ما فوراً بیان نامه خودمان را در روزنامه نیشتمان چاپ کردیم. هنوز روزنامه منتشر نشده بود که به ما اطلاع دادند حزب هیوا گفته است با مفاد این توافق نامه راضی نیست و آن را چاپ نکنید. ما هم آن قسمت مربوط به توافق نامه را که در روزنامه چاپ شده بود پاره کردیم. مسئله این بود که در یکی از بندهای توافق نامه آمده بود: اگر انگلیسی ها در عراق امتیازی به کردهای عراق بدهند نباید کردهای قسمت های دیگر هم بی نصیب باشند؛ چون کردستان یکپارچه است. باید بگویم که ما خواست کردها را حق آنها می دانیم و به اندازه توانایمان با همه کردها همکاری می کنیم. ما هم با روس ها به همین شکل کار می کنیم و مکرران (کردهای ایران) را از کردهای ترکیه و عراق جدا نمی بینیم.

حزب هیوا که به رهبری رفیق حلیمی بود مصلحت ندیده بود که هیچ اسمی از روس ها و کردهای ایران و کردهای ترکیه برده شود." (ترجمه از نویسنده است) این وقایع خود نشانگر آن است که احزاب ناسیونالیست کرد در آن دوره شدیداً تحت تاثیر قدرتهای خارجی انگلستان و شوروی قرار داشتند و هر حرکتی را که انجام می دادند باید رضایت آنها را جلب می کردند. نکته دیگر این است که احزاب ناسیونالیست کرد منافع حزبی خود را بر منافع مردم کردستان ترجیح می دادند. هر اقدامی که منافع حزبی آنها را به خطر می انداخت و به مذاق قدرت های خارجی خوش نمی آمد مردود اعلام می گشت. در آن سال ها بقایای نظام فئودالی در کردستان هنوز پا برجا بود و مردم عادی هیچ

از صفحه ۱ کسب یک موفقیت مهم ...

شده است مراحل دیگر فروش خاک ضایعات چدنی این کارخانه نیز به حساب کارگران که مدت ۵ ماه است دستمزدی دریافت نکرده اند واریز شود.

لازم به یادآوری است روز ۲۷ مرداد ماه کارفرمای فولاد زاگرس پس از فروش خاک ضایعات چدنی سعی در خروج این مواد از کارخانه داشت که کارگران به محض کسب اطلاع از این مسئله در مقابل کارخانه حاضر شدند و از خروج این مواد جلوگیری کردند. بدنبال این وضعیت بار دیگر کارفرما ساعت ۱۲ شب اقدام به اینکار کرد که باز هم حدود صد نفر از کارگران در همان ساعت ۱۲ شب با حضور در مقابل درب کارخانه مانع خروج مواد شدند و برای ممانعت کامل از اقدامات احتمالی کارفرما شب را

نقشی در سیاست احزاب نداشتند و این احزاب معمولاً توسط اشراف و اعیان شهری، شیوخ، آخوندها، ملاکین و فئودال ها تشکیل می شد و تمام تصمیمات سیاسی توسط آنها گرفته می شد.

وقایع مربوط به پیمان سه سنور و شکست زود هنگام آن نشان می دهد که هدف اصلی این احزاب به هیچ وجه منافع مردم کردستان نبوده بلکه امر مهم آنان حفظ منافع حزبی و تحکیم قدرتشان در منطقه بوده است و مسئله اصلیشان این بوده که چه عملی را انجام بدهند که قدرت های خارجی خوششان بیاید و یا چه عملی را انجام ندهند که مبادا با مخالفت آنها روبرو شود. ماهیت احزاب ناسیونالیستی از بدو پیدایششان در کردستان همین بوده است و آنها هیچ موقع نخواسته اند که خواست های بر حق مردم ستمدیده و رنج دیده کردستان را مطرح کنند و برای دستیابی به آزادی مردم کردستان تلاش کنند.

اولین نشست ملی احزاب ناسیونالیست کرد اگرچه به منظور اتحاد کردها و تشکیل کردستان بزرگ برپا گردید اما مدت زیادی دوام نیاورد و قبل از اینکه توافق نامه از سوی شرکت کنندگان این گردهمایی منتشر شود باشکست مواجه شد.

با گذشت ۶۹ سال از اولین گردهمایی، بار دیگر احزاب ناسیونالیست کرد دور هم جمع شده و در صدد امضای یک پیمان نامه جدید می باشند. اما این بار مسئله کردستان بزرگ مطرح نیست و همانطور که از پیام مسعود بارزانی به کنگره برمی آید کردهای بخشهای مختلف با دادن پیام آشتی به حکومت های مرکزی خودشان وارد این کنگره می شوند. اگر اولین نشست به منظور اتحاد میان کردها در سال ۱۹۴۴ پایانی تراژیک برای احزاب ناسیونالیست و رهبرانانش داشت، تکرار این رویداد در سال ۲۰۱۳ این بار بصورت یک کمدی و نمایش خنده دار ظاهر می شود!

در پشت برگزاری این کنگره دو حزب قدرتمند حضور دارند. یکی حزب دمکرات کردستان عراق و دیگری حزب پ.ک.ک از کردستان ترکیه است. دیگر احزاب شرکت کننده در این کنگره از نفوذ و قدرت چندانی برخوردار نیستند و حضور آنها یک حالت نمایشی به کنگره می دهد و صرفاً برای مشروعیت دادن به کنگره می باشد و اینکه به همه نشان بدهند که تمام احزاب از هر چهاربخش کردستان در آن حضور دارند. حزب دمکرات کردستان عراق که طی چندین سال اخیر با استفاده

از پیمان سه سنور ...

خطاب به سندیکاهای کارگری وتشکلها واتحادیه های کارگری ایران وجهان خواستار آزادی من شوید تا در کنار فرزند بیمارم باشم!

از قدرت سیاسی در کردستان به ثروتی عظیم و میلیاردری دست یافته است برای تشکیل این کنگره پیش قدم شده است. نکته دیگر این است که این بار به غیر از قدرت های خارجی پای حکومت های ترکیه و جمهوری اسلامی ایران هم در میان است. شواهد و قرائن نشان می دهد که هر توافق و هر برنامه ای که توسط کنگره اعلام شود باید رضایت حکومت های ترکیه و ایران را به همراه داشته باشد. نقش دولت ترکیه، به عنوان تاثیرگذارترین نیرو در برگزاری این کنگره را به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت. قبل از اعلام برگزاری کنگره مسعود بارزانی و نیچیروان بارزانی گفتگوها و ملاقاتهای بسیاری را با مقامات ترکیه انجام داده اند و همچنین نیچیروان بارزانی برای رفع نگرانی های مقامات ایرانی سفری به ایران داشته و در این مورد نشستهایی را با آنها انجام داده است. نکته قابل توجه و جالب قضیه این است که کنگره قرار است نمایندگان از طرف دولت های جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عراق را دعوت کند. این عمل خود دارای تناقضی بزرگ است. نمی شود از یک طرف اسم کنگره را کنگره ملی کرد گذاشت و از طرف دیگر نمایندگان دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران را که مایه بدبختی مردم کردستان هستند و دستشان به خون مردم کردستان آلوده است، دعوت کرد. این کنگره چیزی نیست جز تلاش برای حفظ منافع حزبی از جانب حزب دمکرات کردستان عراق و حزب پ.ک.ک که رهبری کنگره را بر عهده دارند. این احزاب در صدد پیشبرد سیاست های حزبی و تحکیم قدرت خود هستند.

توجه و جالب قضیه این است که کنگره قرار است نمایندگان از طرف دولت های جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عراق را دعوت کند. این عمل خود دارای تناقضی بزرگ است. نمی شود از یک طرف اسم کنگره را کنگره ملی کرد گذاشت و از طرف دیگر نمایندگان دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران را که مایه بدبختی مردم کردستان هستند و دستشان به خون مردم کردستان آلوده است، دعوت کرد. این کنگره چیزی نیست جز تلاش برای حفظ منافع حزبی از جانب حزب دمکرات کردستان عراق و حزب پ.ک.ک که رهبری کنگره را بر عهده دارند. این احزاب در صدد پیشبرد سیاست های حزبی و تحکیم قدرت خود هستند.

حضور احزاب دیگر از سایر بخش های کردستان در این کنگره فرمایشی و نمایشی است و نقش زیادی در تصمیم گیری و برنامه های کنگره نخواهند داشت. این احزاب با حضورشان در این کنگره وارد یک بازی خطرناک شده اند که در یک طرف آن حزب مسعود بارزانی و پ.ک.ک و در طرف دیگر دولت ترکیه و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته اند.

مسئله دیگری که در این ماجرا مشکوک و عجیب به نظر می رسد این است که دولت ترکیه خواستار این شده است که مسعود بارزانی ریاست کنگره را بر عهده بگیرد. دولت ترکیه که تا کنون حتی حاضر نبوده کلمه "کرد" را بر زبان بیاورد و همیشه تا همین سال های اخیر منکر وجود کردها در ترکیه بوده، اکنون خواستار برگزاری کنگره ملی کرد می باشد و می خواهد که مسعود بارزانی ریاست آن را بر عهده بگیرد. ناگفته نماند که دولت ترکیه روابط اقتصادی خوبی با کردستان عراق و مخصوصا با حزب مسعود بارزانی دارد و این روابط به میزان بسیار زیادی در اتخاذ سیاستها و برنامه های کنگره ملی کرد تاثیر خواهد گذاشت. این ملاقات ها و مذاکرات پشت پرده و این اتفاقات غیر عادی و مشکوک، مشروعیت کنگره ملی را زیر سوال برده است.

این یک توطئه و یک برنامه از قبل طراحی شده است و هیچ ارتباطی به خواست های مردم کردستان ندارد. مردم کردستان هیچ نقشی در برگزاری این کنگره ندارند. احزاب ناسیونالیست به هیچ وجه نماینده مردم کردستان نبوده و نیستند. در جلسه ای که قرار است نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه حضور داشته باشند و در تصمیم گیری ها نقش موثری را ایفا کنند، حرف زدن از تشکیل کنگره ملی کرد بسیار پوچ و بی معنی است و مضحکه ای بیش نمی باشد. احزاب ناسیونالیست کرد به غیر از منافع شخصی و حزبی خود هدف دیگری را دنبال نمی کنند و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ عملی، حتی مذاکره و نشست باقاتلین مردم کردستان و تقسیم قدرت با آنان دریغ نخواهند کرد.

اگر صد کنگره ملی دیگر هم مثل این کنگره برگزار شود، مشکل کردستان و مسئله کرد حل نخواهد شد. تا زمانی که احزاب ناسیونالیست کرد خودسرانه و بدون در نظر گرفتن رای مردم برای آینده کردستان تصمیم بگیرند، نه تنها مسئله کرد را نمی توانند حل کنند بلکه به ادامه خصومت ها و

کشمکش های ملی کرد و غیر کرد بیشتر دامن خواهند زد.

تنها راه حل منطقی مسئله کرد مراجعه به آرای عمومی مردم کردستان از طریق یک فراندوم آزاد است و خود مردم باید تصمیم نهایی را برای آینده کردستان بگیرند. به غیر از این هر گونه راه حلی محکوم

من بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان این نامه را خطاب به شما کارگران سندیکاهای واتحادیه ها وتشکلهای ایرانی نوشتم. چرا که فکر میکنم این شما هستید که می توانید در این شرایط سخت و بحرانی من و خانواده ام را یاری رسانید. شما کم و بیش از وضعیت من و خانواده ام خبر دارید. با این نامه از شما می خواهم ما را به معنای واقعی کلمه تنها نگذارید.

ما یک طبقه و هم سرنوشت هستیم. شما میدانید که من را تنها به جرم دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان دستگیر کردند و در دادگاهی ناعادلانه محکوم به زندان شدم. من نه اولین زندانی ام و نه آخرین. اما بعنوان پدر یک فرزند بیمار سرطانی و کسی که از هر حقوقی محروم شده است، شیرازه زندگی ام از هم پاشیده شده است. خطاب من به شما هم طبقه هایم وجدانهای بیدار در جهان است که، بیعدالتی را نمی پذیرند. من نه میلیاردها پول مردم را بالا کشیدم، نه چپاول کردم، نه دزدی کردم، نه آدم کشته ام و نه به حقوق کسی تجاوز کرده ام. من خواهان ابتدایی ترین حقوق هر انسانی بودم که در

است و با شکست مواجه خواهد شد.

بهنام رازی
۶/۲/۱۳۹۲
منابع:
۱) جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونس
۲) جمهوری کردستان، ویلیام ایگلتون، ترجمه سید محمد صمدی

کنار بستر فرزندم با توهین و اذیت و آزار به زندان منتقل ام می کنند. نامه های نیما پسر و زبیده همسر، و نامه های خودم تاکنون باعث نشده که حکم آزادیم را بدهند. یا حداقل تا بهبود حال فرزندم دست از سرم بردارند.

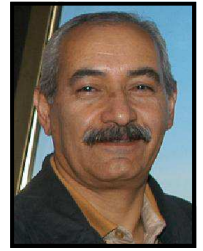
هم طبقه ها و وجدانهای بیدار! مردم شریف و مدافع حقوق انسانی!

از شما می خواهم به هر شکلی که می توانید از من حمایت کنید و خواهان آزادی من شوید. من و همسر و نیمای عزیزم را تنها نگذارید! ما به حمایت و کمک شما نیاز داریم خواهان آزادی من و تمامی فعالین کارگری خصوصا رضا شهابی و محمد جراحی و شاهرخ زمانی پیدرام نصرالهی و دیگر همکارانم باشید. بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و کودک یکم شهریور ماه ۹۲ و نوشتن به سندیکاهای کارگری ایران سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهرانسندیکای کارگران نیشکرهفت تپه اهواز سندیکای کارگران فلزکارمکانیک تهران سندیکای کارگران نقاش و تزیینات تهران

۳) تاریخ مهاباد، سید محمد صمدی
۴) پیشستی مجبور، عبدالرحمن شرفکنندی (زندگی نامه و خاطرات هه ژار شاعر به قلم خودش)
۵) برنامه یک دنیا ی بهتر، مسئله کرد



مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و چهارم

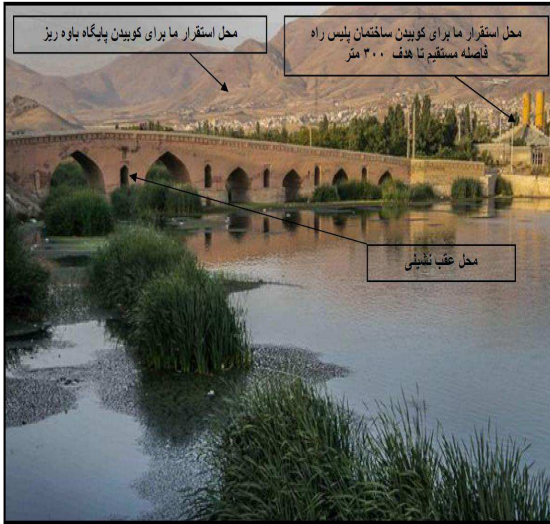


عبدل گلپریان

در داخل خانه باغی که مخفی شده بودیم یک سری وسایل اولیه پخت و پز وجود داشت که تقریباً در طول سال همانجا باقی ننگه داشته می شد نظیر قابلمه، کتری، چراغ فانوس، لیوان، دبه آب و مقداری هیزم خشک و بعضی وسایل دیگر. معمولاً در تمامی خانه باغها برای پخت و پز تنور وجود دارد. اینجا هم یک تنور برای پخت نان و گرم کردن غذا وجود داشت. از هر نظر از محل استقرار خودمان در این خانه باغ راضی بودیم بویژه اینکه می توانستیم آنتن کابلی بی سیم را نصب کنیم. بدون اینکه دودی برپا شود آتش مختصری در تنور روشن کردیم و با همان وسایل اولیه چای درست شد و با نون و ماست و کره ای که از روستای باوه ریز با خود بهمراه داشتیم صبحانه مفصلی خوردیم. رفقایی که سیگاری بودند در اوج لذت و بعد از نوشیدن چای سیگارشان را کشیدند. با رفقای واحد جلسه ای برگزار کردم و در مورد طرح عملیاتی که پیشتر بطور غیر رسمی با هم مشورت کرده بودیم صحبت کردم بنا به پیش زمینه طرح که برای آنها هم تازگی نداشت همه توافق کامل داشتند که این طرح را اجرا کنیم. وقت نصب کردن آنتن بود و رفقا با کمک یکدیگر کابل و طناب همراه آنها بر بالای بام خانه باغ و در میان درختان که حالتی استتار داشت نصب کردند. در تقاطع طناب که همچون طناب خشک کردن لباس بشکل افقی نصب می شد، کابل آنتن در وسط قرار می گرفت که با تخته ای به اندازه ۵ در ۱۰ سانتی متر و دو سواخ در آن، به طرف پایین تا رسیدن به بی سیم امتداد پیدا می کرد. بعد از نصب آنتن موفق به برقراری تماس با کمیته ناحیه شدیم و آنها نیز از اینکه توانسته بودند بعد از آن چند روز از سلامتی ما با خبر شوند خوشحال بودند. بجز صحبت‌های معمولی ما بقی مکالمات که

مربوط به طرحهای مشخص بود به شکل رمززد و بدل شد و آنان را از طرحی که در دستور داشتیم مطلع کردم. در مواقعی که برای چند روز امکان استفاده از بی سیم بزرگ را برای تماس با مرکزیت ممکن نمی شد، از طریق رادیو کومه له به ما پیام می دادند و این پیامهای رادیویی هم بشکل رمز بود. بخاطر دارم که واحد شهر سنندج در آن دوره پیامهایش را با اسم "هه لو" یعنی عقاب دریافت می کرد و این اسم واحد ما بود.

در طول تماس از طریق بی سیم اولین طرح خود را به اطلاع رفقای کمیته ناحیه رساندم. از میان اعضای کمیته ناحیه نیز مسئول مستقیم با واحد ما، یکی از فرماندهان نظامی و از اعضای رهبری کومه له بود. طرحی که ما در نظر داشتیم این بود که به دو تیم تقسیم می شدیم. یک تیم سه نفر از رفقا در محلی مشرف بر بلندی پایگاه نظامی رژیم در روستای باوریز مستقر می شدند و تیم سه نفره دیگر که خودم هم جزو آن بودم از تپه روبروی پلیس راه سنندج تهران که کمتر از پانصد متر فاصله داشت این مرکز را مورد هدف خود قرار می دادیم. علت اینکه این دو نقطه را در طرح عملیاتی خود گذاشته بودیم چند دلیل داشت. از آنجا که جوانان و فعالین شناخته شده زیادی از روستای باوه ریز در صفوف نیروهای مسلح کومه له فعالیت داشتند و از افراد و شخصیت‌های محبوب در میان مردم بودند و همچنین شخصیت‌های محبوب دیگری هم از این روستا در مبارزه با رژیم جانب‌ناخته بودند، اطلاعات کافی در دست داشتیم که فرمانده پایگاه باوریز مردم این روستا را خیلی مورد فشار کنترل و اذیت و آزار قرار می دهد. از طرف دیگر پلیس راه سنندج تهران نیز به هنگام بازرسی از اتوبوسهای مسافربری و اتومبیل‌های شخصی به مردم گیر می دهند و به کنترل و بازرسی های طاقت فرسا دست می زنند. انجام عملیات بر این دو نقطه ضمن دادن اختطاری به آنان، این پیام را هم با خود به همراه داشت که نیروهای رژیم در شهر و اطراف شهر



سن داری و این خلاف موازین ما برای پذیرش است و مرا بازگرداندند و من هم برگشتم. ولی در آن مدت چند روزی که آنجا بودم این طناب و کابل بی سم با آن دو سوراخ در داخل تخته را که اکنون بر بالای خانه باغ هست را در مرکز آموزشی دیده بودم. امروز بطور اتفاقی سرم را بلند کردم و چشمم به طناب و تخته خوردن و مقداری گپ زدن ازش پرسیدم حالا تعریف کن ببینم چطور متوجه شدی که ما اینجا هستیم؟ در پاسخ با لبخند و حالتی شوخی گفت من از کجا بدونم که شما اینجا هستید. کومه له هیچ جا نیست و در همه جا هست. سپس ادامه داد و گفت اصلاً خبر نداشتم علاوه بر این امروز قصد سر زدن به خانه باغ را هم نداشتم. مجدداً گفتم خوب از کجا فهمیدی و چطور شد برامون بگو. او هم در جواب گفت از این مسیر رد می شدیم که به روستا برگردیم که این جوان همراه ما به محض اینکه به نزدیک خانه باغ رسیدیم به ما گفت صبر کنید بچه ها اینجا هستند. ما هم کنجکاو شدیم که چطور او می داند شما اینجا هستید؟ اسرار کرد و توضیحاتی برایمان داد و تا حدی قانع شدیم که در زمین و بلاخره حرفش درست بود. با همان حالت خنده گفت حالا از خودش پیرس بهت خواهد گفت. من از آن جوان پرسیدم تو از کجا فهمیدی ما در خانه باغ هستیم؟ در جواب گفت من پارسال مدت کوتاهی به مناطق پایگاهی کومه له آمده بودم و می خواستم پیشمرگه بشم اما چون سنم پایین بود مسئولان آموزشی من را قبول نکردند و گفتند تو هنوز ۱۶ سال

سن داری و این خلاف موازین ما برای پذیرش است و مرا بازگرداندند و من هم برگشتم. ولی در آن مدت چند روزی که آنجا بودم این طناب و کابل بی سم با آن دو سوراخ در داخل تخته را که اکنون بر بالای خانه باغ هست را در مرکز آموزشی دیده بودم. امروز بطور اتفاقی سرم را بلند کردم و چشمم به طناب و تخته خوردن و مقداری گپ زدن ازش پرسیدم حالا تعریف کن ببینم چطور متوجه شدی که ما اینجا هستیم؟ در پاسخ با لبخند و حالتی شوخی گفت من از کجا بدونم که شما اینجا هستید. کومه له هیچ جا نیست و در همه جا هست. سپس ادامه داد و گفت اصلاً خبر نداشتم علاوه بر این امروز قصد سر زدن به خانه باغ را هم نداشتم. مجدداً گفتم خوب از کجا فهمیدی و چطور شد برامون بگو. او هم در جواب گفت از این مسیر رد می شدیم که به روستا برگردیم که این جوان همراه ما به محض اینکه به نزدیک خانه باغ رسیدیم به ما گفت صبر کنید بچه ها اینجا هستند. ما هم کنجکاو شدیم که چطور او می داند شما اینجا هستید؟ اسرار کرد و توضیحاتی برایمان داد و تا حدی قانع شدیم که در زمین و بلاخره حرفش درست بود. با همان حالت خنده گفت حالا از خودش پیرس بهت خواهد گفت. من از آن جوان پرسیدم تو از کجا فهمیدی ما در خانه باغ هستیم؟ در جواب گفت من پارسال مدت کوتاهی به مناطق پایگاهی کومه له آمده بودم و می خواستم پیشمرگه بشم اما چون سنم پایین بود مسئولان آموزشی من را قبول نکردند و گفتند تو هنوز ۱۶ سال

مختصری از تاریخ ...

عملیات و نقطه عقب نشینی هم صحبت‌های لازم صورت گرفت. اطلاعات کافی در مورد مرکز پلیس راه را هم بدست آورده بودیم. عملیات بدین شکل انجام می شد که راس ساعت ۸ شب و قبل از ورود اولین اتوبوسهای مسافربری از سنندج به تهران، مرکز پلیس راه را مورد هدف قرار می دادیم و همزمان در همان ساعت تیم مستقر بر پایگاه روستای باوریز نیز، پایگاه را زیر آتش خود قرار می داد و به مدت ۱۰ دقیقه ادامه پیدا می کرد. نقطه عقب نشینی را هم دالانهای زیر پل قشلاق در نظر گرفته بودیم که بعد از اتمام عملیات در واقع در قلب نیروهای رژیم قرار داشت. تا رسیدن نیروهای کمکی به منطقه، تیم ما که به ساختمان مرکز پلیس راه زده بودیم، می توانستیم بسرعت در کمتر از یکریع ساعت خود را به حفره های زیر پل قشلاق برسانیم. این نقطه امن ترین نقطه ای بود که با سرازیر شدن نیروهای کمکی که از روی پل قشلاق بطرف مرکز پلیس راه عبور می کردند اصلا به آنجا شک نمی کردند چرا که فکر می کردند که ما بطرف ارتفاعات روستای نایسر و باوه ریز عقب نشینی کرده ایم. تیم دیگر نیز قرار بود بعد از اتمام کار، خودشان را به دامنه های کوه کوچکه ره ش (سنگ سیاه) و در مسیر

پلیس راه پایین آمدم و خودمان را سریعاً به یکی از حفره های زیر پل قشلاق رساندیم. هنوز با تیم مستقر در اطراف باوه ریز تماس داشتیم. آنها نیز در حال ترک محل بودند و توانسته بودند بخشی از مسیر را طی کنند و در کناره های رودخانه قشلاق در محل امنی مستقر شوند. شاید نزدیک به یکساعت از انجام عملیات و پایان آن گذشته بود که نیروهای رژیم با استفاده از چندین خود رو نظامی و مجهز به سلاحهای کالیبر ۵۰ از سنندج و یک مرکز نظامی مابین گریزه و قشلاق محل را قرق کردند. تیم سه نفره ما همچنان در حفره زیر پل قشلاق بودیم و تعدادی از خودروهای نظامی که جرئت نزدیک شدن به محل پلیس راه را نداشتند بر بالای پل توقف کرده بودند و از همانجا دستور آتش بطرف بلندبدهای روستاهای نایسر و باوه ریز بهشان داده شد و مرتب تیراندازی می کردند. بمدت یک ربع ساعت همان مسیر را بشدت زیر آتش سلاحهای سنگین گرفتند و وقتی اطمینان حاصل کردند که پاسخی به تیراندازی آنان داده نمی شود، بجز یک ماشین تویوتا با چند نفر مسلح که بطرف مرکز پلیس راه حرکت کرد، بقیه نیروهایشان منطقه را بسوی شهر سنندج و واحدهای دیگر بسوی مرکز نظامی واقع در اطراف بهشت محمدی ترک کردند. بعد از رفتن نیروهای نظامی از منطقه تیم دیگر که پایگاه باوه ریز را کوییده بود در زیر پل به ما ملحق شد. بعد از تاملی کوتاه و اطمینان حاصل کردن از رفتن نیروهایشان، در صدد خارج شدن از زیر پل قشلاق بودیم که اتوبوسها و اتوموبیلهای شخصی که عازم تهران بودند در یک کاروان طولانی بطور آهسته از بالای پل عبور می کردند و آن شب بدون کنترل و بازرسی به مسیر خود ادامه می دادند. ما هم همگی صحیح و سالم و با روحیه ای بالا و انرژی چندین برابر بخاطر موفقیت این عملیات، بطرف باغهای گریشان که محل سبزی کاری و باغهای میوه شهر بود حرکت و از آنجا خودمان را به روستای دکه ران که اکنون بخشی از شهر سنندج است رساندیم. ادامه دارد

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:
Bank: RABOBANK
Darandehesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : B0FAUS

شماره حساب انگلیس
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

عبید گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

صفحه بندی: فرزاد کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزاد کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

شبکه تلویزیون نگاه شما

ساعاتی از برنامه خود را به فروش میرساند
علاقتمندان میتوانند با ایمیل و شماره تلفن زیر تماس بگیرند:
ایمیل: negah.shoma@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۵۰۲۰۶۵۰۰۱
مشخصات نگاه شما به این شرح است:
هاتبرد
فرکانس: ۱۱۲۰۰
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
FEC: ۵/۶
نگاه شما در GLVIZ نیز قابل دریافت است.
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:
<http://www.glviz.com/>
Negah E Shoma

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون ساخته کانال جدید از شبکه نگاه شما در هاتبرد پخش میشود.
مشخصات نگاه شما به این شرح است:
فرکانس: ۱۱۲۰۰
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
FEC: ۵/۶
تلویزیون کانال جدید در GLVIZ نیز قابل دریافت است.
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:
<http://www.glviz.com/>
Negah E Shoma
زیر مجموعه برنامه های فارسی
این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.
تلفن تماس: ۰۰۲۱۰۵۶۹۸۹۷
ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!